

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من میاد
پدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سرتون به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

Satire

afgazad@gmail.com

نـز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن - المان

شعر باید همچو برگ گل ، نثار گلرخان نه به جیب با غبان
یا به سان بز فتد هر لحظه دست بزکشان نه به دام این و آن

بُز و بُزکش

جالب آن شعری که همچو بُز به دست بُزکشان	بُز به دست بُزکشان
گه زنندش بر زمین و گه برنندش آسمان	بُز به دست بُزکشان
گه کشنندش هر طرف باقوت و بازور و ضرب	تا خورَد شلاق و قمچین هائی از هر پهلوان
هر یکی گیرد ز دست و پا و از دم و سرش	بُز به دست بُزکشان
گه نماید پاره پاره با غصب هر قهرمان	
زیر پا بنعل اسپان ، میده و خرد و خمیر	
نه اثر ، از تار و پوشش یابی ، نه نام و نشان	بُز به دست بُزکشان
از قضاء خواننده ای گر کرد ، پیوند جسد	
سر به جای پای و پا بر سر بِچسبد بیگمان	بُز به دست بُزکشان

هم ز بُعد و هم ز قرب	پینه و پتره اگر با چسب و با تیزاب و سرب
بُز به دست، بُزکشان	پیکر، (گلبدین) و (ملامر) با (طالبان)
آهو و چنگ، پلنگ	یا چو مظلومی، بدام، با پکول و با تفنج
بُز به دست، بُزکشان	عاقبت معلوم باشد بر شما ای دوستان
گه به گول و گه به جال	گاهی چون قانون، اساسی و توب، فوتbal
بُز به دست، بُزکشان	پاکه پنچر گشته افتاد پیش، پای کودکان
یاقومندانان، ما	گر بیفتند پنبه سان در دست ندافان، ما
بُز به دست، بُزکشان	میشود چون پشم بز، پر های قو و مکیان
دیگ، پُر کچری قروت	یا چو شورا، پُر ز تتبان پیرن و ریش و بروت
بُز به دست، بُزکشان	یا که چون موری به زیر، پای فیل و فیلیان
شاعرش بیچاره شد	شعر اگر مانند قانون، اساسی پاره شد
بُز به دست، بُزکشان	روز و شب سوزد میان، آتش و آه و فغان
از گلاب و یاسمن	رنگ و بو هرگز نیابی، از شبو و نسترن
از پتوئی، سوسن و نرگس، درین عصر و زمان	از پتوئی، سوسن و نرگس، درین عصر و زمان
بی سبب دلباخته	عندليب و بلبل و قمری و سار و فاخته
بُز به دست، بُزکشان	بر گل و بر غنچه ها، چون آمده فصل خزان
گوهرو دُر و صدف	«نعمتا» تیری رها کردی به سوی هر هدف
بُز به دست، بُزکشان	گر بدمست آید بسازم زینت، فرهنگیان